



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمر الکرما
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

غروب ماه محرم از

مجموعه اشعار در ثناء و رثای بانوی پنجم حضرت

سلام الله علیها

خدیجه کبری

خلیج و این مشک

شیرازی

ریل خفا فروزنده و خدیجه کبری

با اهتمام طبعی رضا مهرپرورد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

غروب ماه حجاز: مجموعه اشعار در ثناء و رثای بانوی بطحا حضرت خدیجه ی کبری سلام الله علیها

نویسنده:

علیرضا مهرپرور

ناشر چاپی:

راهیان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	غروب ماه حجاز: مجموعه اشعار در ثناء و رثای بانوی بطحا حضرت خدیجه ی کبری سلام الله علیها
۶	مشخصات کتاب
۶	اشاره
۱۱	بخش اول مدائح
۴۷	بخش دوم مرثی
۶۰	بخش سوم نوحه ها
۷۱	درباره مرکز

غروب ماه حجاز: مجموعه اشعار در ثناء و رثای بانوی بطحا حضرت خدیجه ی کبری سلام الله علیها

مشخصات کتاب

مجموعه اشعار در ثناء و رثای بانوی بطحا حضرت خدیجه ی کبری سلام الله علیها

نام کتاب: غروب ماه حجاز

موضوع: اشعار در ثنا و رسای حضرت خدیجه کبری (سلام الله علیها)

گردآورنده: علیرضا مهرپرور

طراحی جلد و صفحه آرایی: میرنگار 7-2237076

انتشارات: راهیان

چاپخانه: خانه چاپ

نوبت چاپ: اول

سال نشر: ماه مبارک رمضان 1426- پائیز 1384

تیراژ: 2000 نسخه

بهاء: صلوات هدیه روح مطهر حضرت خدیجه کبری (سلام الله علیها)

خیراندیش دیجیتال: انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ص: 1

اشاره

شناسنامه کتاب

نام کتاب: غروب ماه حجاز

موضوع: اشعار در ثنا و رسای حضرت خدیجه کبری (سلام الله علیها)

گردآورنده: علیرضا مهرپرور

طراحی جلد و صفحه آرایی: میرنگار 7-2237076

انتشارات: راهیان

چاپخانه: خانه چاپ

نوبت چاپ: اول

سال نشر: ماه مبارک رمضان 1426- پائیز 1384

تیراژ: 2000 نسخه

بهاء: صلوات هدیة روح مطهر حضرت خدیجه کبری (سلام الله علیها)

ص: 2

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

ص: 3

به عاشقان خاندان رسالت، آنان که قلبشان به عشق اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام می تپد، در شادی آنان شاد و در سوگشان سوگواریند.

بویژه کسانی که حق تعلیم و تربیت ولایی به ما دارند؛ آنان که برای شناساندن حجت های پرودگار و تقویت اعتقاد و ارادت ما به ساحت آن بزرگواران نقش سازنده داشته و دارند به خصوص مدافع حریم ولایت و امامت، معلم علمی و عملی اخلاق حضرت آیت الله آقای حاج سید احمد فقیه امامی

فهرست

بخش اول:

مدائح

از صفحه 7 لغایت صفحه 35

بخش دوم:

مراثی

از صفحه 37 لغایت صفحه 47

بخش سوم:

نوحه ها

از صفحه 49 لغایت صفحه 55

نام شعراء به ترتیب حروف الفبائی می باشد

ص: 5

غروب ماه حجاز مجموعه اشعار در ثناء و رثای بانوی بطحا حضرت خدیجه کبری (سلام الله علیها)

آغاز به نام حضرت دوست *** کاین نغمه عاشقانه از اوست

مقدمه:

خدای را شاکرم که دیگر بار توفیق نصیب فرمود شاید بتوانم بهری از حق عظیمی را که بانوی دوسرا حضرت خدیجه کبری سلام الله علیها بر این ارادتمند دارنداین مجموعه ی مختصر را به مناسبت رحلت آن بزرگوار به نام غروب ماه حجاز به ساحت قدسی آن محبوبه ی رسول خدا و ائمه هدا علیهم السلام خاصه حضرت بقیة الله الاعظم روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء

پنجم رمضان المبارک 1426

اصفهان

علی رضا مهرپرور

ص: 7

حضرت خدیجه کبری (سلام الله علیها)

خاتون زنان عرب از جاه و نعم بود *** سوداگر و دارای رعایا و حشم بود

از زمره اشراف و چو آبای گرامیش *** در ملک حج از از حسب و نام علم بود

تنها نه غنی بود و از آن کر و فری داشت *** در جامعه مشهور به احسان و کرم بود

او پیش تر از بعثت و پیدایش اسلام *** غمخوار و مددکار زنان وقت الم بود

اول زن اسلام که هم دوش محمد (صلی الله علیه و آله) *** بنیانگر پراج ترین دین امم بود

در رونق و تبلیغ و شناسائی اسلام *** با بذل زر و مال فزونتر ز رقم بود

تا همسر احمد (صلی الله علیه و آله) شد و گردید مسلمان *** مطرود کسان گشت و در آزار و ستم بود

تالخطه بدرود جهان ختم رسل را *** مأنوس و شریک غم و شادی همه دم بود

می برد غم از قلب نبی با سخن مهر *** هرگاه که از فتنه کفار دژم بود

وین بس ز مقامش که خدا گفته سلامش *** چون او نه کسی در عرب و نی به عجب بود

مهدی آواره همدانی

ص: 8

محصول ابر جان تو باران کوثر است *** بانو اگر نباشی خورشید ابر است

زخم ضرورت است نگاهی طلوع کن *** برچشم تشنه کام جهانی که مضطر است

باب بهشت حسن، در خانه ای گلی ست *** وقتی تو خانه داری و محمود همسراست

ای مادر بزرگ ترین اسوه زمان *** این شاهکار دست تو زهرای اطهر است

تو اولین مقلد چشمان احمدی *** در مذهب ظهور سلامی که اظهر است

از شمس از حقیقت روز از مکان ماه *** نقشی که بر جبین بلندت مقدر است

بانوی سبز پوش سماواتی زمین *** مجذوب جامه ی تو بهاران اخضر است

افسوس از فسانه چشمی که بعد تو *** غرقاب اشک جاری دریای احمر است

بعد از تو بسط بعثت و برهان یتیم شد *** قدر تو از توان شهادت فزون تر است

نقش تو چون هزار سپاه مسلح است *** دارائی تو تالی شمشیر حیدر است

ای قامت قصیده غرای قدسیان *** بعد از تو این نبی است که بی یار و یاور است

حافظ ایمانی

بانوی کرامت حضرت خدیجه (سلام الله علیها)

سلام ما به خدیجه (سلام الله علیها) که پاک طینت بود *** درود ما به روانش که کوه همت بود

سلام ما به خدیجه (سلام الله علیها) تجسم ایمان *** کریمه ای که وجودش پراز سعادت بود

درود حق به روان یگانه بانویی *** که صاحب کرم و بخشش و سخاوت بود

ندیده دیده گردون چنین زنی والا *** که افتخار عرب بود و با کرامت بود

فدای همت مردانه اش که با اخلاص *** همواره تکیه گاه و یاور رسالت بود

بزرگ بانوی اسلام و مادر توحید *** که دامنش صدف گوهر نبوت بود

سلام خیل ملائک بر آن زنی بادا *** که عشق ختم رسل در دلش ودیعت بود

کسی که مومنه اول است در اسلام *** چراغ بیت نبوت به شهر غربت بود

گذشت از سر هستی خود برای خدا *** بلند همت و سرمایه اش شرافت بود

شنیده ام که نبی داغ او بدیدوگریست *** بیاد مهر و وفایش که با حقیقت بود

نبی بدیده ناباوری کفن بنمود *** گل وجود کسی را که از لطافت بود

بیاد آن همه از خود گذشتگی نالید *** اگر چه یار رؤفش در اوج عزت بود

پاس خدمت شایان او به امر خدا *** برای پیکر پاکش کفن زجنت بود

فدای دختر بی یار و یاورش زهرا *** که وقت مرگ رخس نیلی از عداوت بود

علی شبانه کفن کرد و اشک غم بارید *** چرا که یاس علی پرپر از شقاوت بود

چگونه دست نگیرد «ز جعفری» فردا *** کسی که مظهر الطاف بی نهایت بود

مصطفی جعفری

هاله نور حضرت خدیجه (سلام الله علیها)

محمد (صلی الله علیه وآله) را نکوهمسر خدیجه (سلام الله علیها) *** عزیز قلب پیغمبر، خدیجه (سلام الله علیها)

یقین باشد، پس از زهرا و زینب (سلام الله علیها) *** بود از هر زنی برتر، خدیجه (سلام الله علیها)

پناه امتی بود و، نبی (صلی الله علیه و اله) را *** به روز بی کسی، یاور، خدیجه (سلام الله علیها)

گهی غمخوار، او هنگام سختی *** صفابخش دل شوهر، خدیجه (سلام الله علیها)

گهی باخنده نوش آفرینش *** سرور قلب آن سرور، خدیجه (سلام الله علیها)

میان دلبران، همتای او کیست؟ *** دل «أولاک» را دلبر، خدیجه (سلام الله علیها)

زنی چون حوریان، مجذوب شوهر *** همه آسایش همسر، خدیجه (سلام الله علیها)

وجود ((رحمة للعالمین)) را *** پرستار و نوازشگر، خدیجه (سلام الله علیها)

گرفته با ادب، چون هاله نور *** چراغ وحی را در بر، خدیجه (سلام الله علیها)

به طوفان بلا چون کوه، محکم *** به کشتی امان، لنگر خدیجه (سلام الله علیها)

مبارز محرمی، همراز و نستوه *** شکوه غم، ز پا تا سر، خدیجه (سلام الله علیها)

توان بخش صفوف مؤمنان بود *** به تنهایی چو یک لشگر، خدیجه (سلام الله علیها)

چومی شد سنگباران خانه او *** به پیش مصطفی (صلی الله علیه و اله) سنگر، خدیجه (سلام الله علیها)

به شام تار خورشید نبوت *** بود مهتاب روشنگر، خدیجه (سلام الله علیها)

وفا و عشق و عفت، زینت اوست *** ندارد غیر ازین زیور، خدیجه (سلام الله علیها)

چه خوش ((الله أكبر)) گفت و بگذشت *** ز جان و مال و سیم و زر، خدیجه (سلام الله علیها)

همین وارستگی، شایسته اوست *** تو چو زهرا (سلام الله علیها) را بود مادر، خدیجه (سلام الله علیها)

کشد بار عطای آسمانی *** چو باشد مادر کوثر، خدیجه (سلام الله علیها)

چه کوثر، آنکه یکتا همچو طاهاست *** صدف شد بر چنین گوهر، خدیجه (سلام الله علیها)

ز نامش مادران بر خود ببالند *** که دارد یک چنین دختر، خدیجه (سلام الله علیها)

چه خوش باشد غلام خود بخواند *** ((حسان)) را در صف محشر، خدیجه (سلام الله علیها)

حبیب چایچیان (حسان)

ص: 11

بین مادرها مقام برتری دارد خدیجه (سلام الله علیها) *** زانکه چون زهرای اطهر دختری دارد خدیجه (سلام الله علیها)

جای دارد گر کند فخریه بر زنهای دنیا *** چونکه مانند محمد(صلی الله علیه و آله) شوهری دارد خدیجه (سلام الله علیها)

از زنان انبیاء در شوکت و جاه و جلال *** روز محشر هم مقام بهتری دارد خدیجه (سلام الله علیها)

اولین بانوی اسلام است او کز لطف یزدان *** زیب دامن حیا خوش گوهری دارد خدیجه (سلام الله علیها)

گر به دنیا بهر دین از زیب و از زیور گذشته *** روز محشر در جان زیب و فری دارد خدیجه (سلام الله علیها)

داده درس حق پرستی را عجب بر خلق عالم *** بر سر از عفت مبارک افسری دارد خدیجه (سلام الله علیها)

گر گذشت از مکنت دنیا ندارد غصه زیرا *** همچو پیغمبر (صلی الله علیه و آله) به دنیا همسری دارد خدیجه (سلام الله علیها)

غم ندارد گر ندارد روز تنهایی انیسی *** در رحم خود مونس نیکوتری دارد خدیجه (سلام الله علیها)

غیر راه حق نبود غیر حرف حق نگوید *** همچو ختم الانبیاء (صلی الله علیه و آله) چون رهبری دارد خدیجه (سلام الله علیها)

چشم (خسرو) روز محشر هست بر لطف و عطایش *** چونکه جود بی حساب و وافر دارد خدیجه (سلام الله علیها)

سید محمد خسرو نژاد (خسرو)

مدح حضرت خدیجه (سلام الله علیها) مختوم به تولد حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا (سلام الله علیها)

میان راه شام و مکه بر چرخ *** روان بانگ درای کاروانست

که باشد بارشان مال التجاره *** زبانوی که فخر بانوانست

توانگرتر زن بطحابود او

گرامی بانوی دنیا بود او

در این ره نوجوانی ماه سیما *** درخشان همچو ماه آسمانست

خود این زیبا جوان سرواندام *** محمد صلی الله علیه و آله خاتم پیغمبرانست

خدیجه مالک این کاروان را

سعادت بین که باید این جوان را

خدیجه در ره آئین این مرد *** همه هستی خود از جان فدا کرد

خدا هم در ازای هستی او *** گرامی گوهری بر، وی عطا کرد

چه گوهر به زاعطینا و کوثر

چه اختر بهتر از زهرای اطهر

در آن روزی که آن فرخنده دختر *** و به بطن مام والایش مکان داشت

برد تا از دلش اندوه، با وی *** حکایت های نغز و داستان داشت

ای مادر ز بی یاری نرنجی

که چون من گوهری داری و گنجی

چه غم گر طعنه زن های قریشت *** زنده از اینکه یار بینوایی

یتیم و بینوا را قدرت حق *** دهد بر پادشاهان پادشاهی

در ایران تاج کسری می ستاند

به رم قیصر بخاک ره نشاند

بلی امروز ((خوشدل)) در سحر گاه *** و سرای مصطفی (صلی الله علیه وآله) گردید روشن

خدیجه در کنارش نوگلی دید *** که پیشش خار بد گلهای گلشن

بگوئید ای عزیزان جمله با من

الا یا مصطفی صلی الله علیه و آله چشم تو روشن

پیمبر مکتبی بگشود از حق *** علی و فاطمه شاگرد آن است

علی استاد مردان است و زهرا *** یگانه رهنمای بانوان است

زن ار باعصمت و تقوی و دین است

به زهرا در قیامت همنشین است

در آن روزی که زهرا با ابوبکر *** نمودی احتجاج بی قرین را

به زینب دختر خود یاد می داد *** بیان خطبه های آتشین را

زن اسلام آزاد است و بیداری

ولیکن پاکدامان است و دیندار

شادروان علی اکبر خوشدل تهرانی

حضرت خدیجه (سلام الله علیها) یار پیامبر (صلی الله علیه و آله)

گرامی مادر زهرا خدیجه *** صفا بخش همه گلها خدیجه

یگانه همسر ختم رسولان *** بود مادر زن مولا خدیجه

به عصر خویش بانوی عرب بود *** که بد مشهور در دنیا خدیجه

تمام هستی خود را فدا کرد *** بدین آن بانوی دانا خدیجه

چو دیدی چهره ماه محمد (صلی الله علیه و آله) *** دگر نشناخت سر از پا خدیجه

بدو بخشید یکسر ثروت خویش *** به عشق آن گل زیبا خدیجه

بود اول زنی کاسلام آورد *** که جابگرفته در دلها خدیجه

بود جاوید دین از ثروت او *** در آن دنیای پر غوغا خدیجه

چه سودی بهتر از خیر کثیری *** که بردی سود ازین سودا خدیجه

به مریم فخر بفروشد ز زهرا *** که از حق آمدیش اعطا خدیجه

به دست او گره از کار او شد *** که دارد یازده عیسی خدیجه

پیمبر شد ز وی خشنود (دلجو) *** نمودی حل مشکلیها خدیجه

دلجو

ص: 15

سحر به لطف خداوند صاحب گفتار *** نهال طبع ظریفم نشسته شد بر بار
ز شوق مدح و ثنایی که آمدم در سر *** فتاد توسن دل را به دست عشق افسار
ز بلبلان ولایت یکی ز من پرسید *** بدین شریفه ی مضمون چه گفته ای اشعار
سر از طریق خجالت به زیر افکندم *** به طبع خویش بگفتم به سرزنش زنهار
چگونه مدح نگفتم به وصف خاتونی *** که هست دین خدا را از او بسی آثار
کسی که از سوی حق بر نبی رسیده به وحی *** به شأن و مرتبه ی او ز جبرئیل اخبار
کسی که پاک نژاد بزرگ مصطفوی *** از دامنش شده بر پای رحمت دادار
بزرگ بانوی عالم خدیجه ی کبری *** که گشت بهر محمد (صلی الله علیه و آله) از سوی جانان یار
ز قبل بعثت احمد شناخت گوهر او *** ز پاک طینتی خود به لحظه ی دیدار
گرفت مهر پیمبر به قلب پاکش جا *** نمود از سر پاکی محبتش اظهار
به ازدواج حبیبش در آمد آن بانو *** به رغم خشم حسودان و کینه اشرار
درون عالم خاکی هم اوست اول زن *** که بر رسالت احمد نموده است اقرار
تمام ثروت خود را به یاری دین داد *** نمود جلب رضای خدا از این رفتار
دل چه سنگ صبورش ز مهربانی بود *** برای مخزن اسرار خازن اسرار

هم او که جام وجودش ز آتش هجران *** بسان آینه بگرفته از خدا انوار
برای آنکه بگیرد به دامن پاکش *** عطای کوثر حق را به احمد مختار
اگر چه موقع حمل از حسادت و کینه *** شکسته اند دلش را زنان بدکردار
وجود آسیه و ساره ، مریم و کلثوم *** به وقت حمل شدند از برای او انصار
همین که مادر زهراست بس بود او را *** بر آنکه فخر نماید به ثابت و سیار
میان آن همه دشمن که داشت پیغمبر *** خدیجه بود به امر رسالتش همکار
دل چوآینه اش می شکست از آلام *** برای غربت احمد چو حیدر کرار
درون شعب ابی طالب از وفاداری *** چه رنجها که ندید از عداوت کفار
به از به گرد شمع وجود نیچو پروانه *** نمود طائر جان را به شور و عشق ایثار
به زیر بار مزارت به خاطر اسلام *** شکست طاقت جانش شد عاقبت بیمار
چو بست دیده ز دنیا ز دیده احمد *** روان شد اشد چو باران به مانمت بسیار
اگر چه محنت بسیار دیده در عمرش *** نداده داغ دگر بر نبی چنین آزار
علی که خود به عزای خدیجه شد مغموم *** برای احمد و زهرا بود همی غمخوار
ز غصه خوردن بابا و داغ مادر بود *** شکسته سینه ی زهرا و دیده اش خونبار
بس است در دو جهان از برای تو (راضی) *** اگر عنایت زهرا بود بر این اشعار

محمد حسن زاده

راضی

ص: 17

مدح حضرت خدیجه (سلام الله علیها)

ای داده بعصمت شرف و نام خدیجه *** ای بسته بطوفت فلک احرام خدیجه

ای همسر پیغمبر اسلام خدیجه *** ای عصمت حق فاطمه را مام خدیجه

ای ختم رسل را زشرف نور دو دیده

پیش از شب بعثت به محمد گرویده

ای بر تو سلام آمده از داور هستی *** بگذشته در آئین نبی از سر هستی

دل داده و دل برده زیغمبر هستی *** زبید که بخوانند ترا مادر هستی

الحق که خدا هستی خود را به توداده

ام النجباء، فاطمه زهرا بتوداده

اسلام زاموال تو سر مایه گرفته *** دین در کنف عزت تو سایه گرفته

توحید را خلاص تو پیرایه گرفته *** اخلاص زحسن عملت پایه گرفته

همت سر تسلیم به دیوار تو سوده

پیش از تو زنی لب به شهادت نگشوده

تو در دل سختی به پیمبر گرویدی *** هر بار بلا را به سر دوش کشیدی

بر یاری اسلام بهر سوی دویدی *** بس زخم زبانها که زکفار شنیدی

ای قامت مردان جهان خم به سجودت

ای تکیه گه ختم رسل نخل وجودت

ای مکه ز خاک قدمت خلد مخلد *** ای عصمت معبود و امید دل احمد
اسلام پیا خاست و گردید موید *** از ثروت تو، تیغ علی خلق محمد،
تا حشر خلائق که خدا را بپرستند
مرهون فداکاری و ایثار توهستند
آن روز که پیغمبر اسلام شبان بود *** در سینه او سر خداوند نهان بود
پیش از همه پیغمبریش بر تو عیان بود *** ایمان تو پروانه آن شمع جهان بود
حق بر همه زندهای جهان سروریت داد
با خواجه عالم شرف همسرت داد
زین واقعه زندهای قریش از تو بریدند *** یکباره زبیت الشرف پای کشیدند
با چشم حقارت به مقامت نگریدند *** قدر و شرف و عزت و جاه توندیدند
چشم و دلشان بود به سوی زر و سیمی
گفتند خدیجه شده مشتاق یتیمی
تنها نشدی همسر و دلدار محمد *** در سخت ترین روز شدی یار محمد
در شدت غم گشته ای غمخوار محمد *** پیوسته دلت بود گرفتار محمد
در پیش رویش گشت وجودت سپر سنگ
باشد که کنی در ره او چهره زخون رنگ
آنروز که بر دخت نبی حامله بودی *** همصحبت زهرات به هر قائله بودی
از غربت و از درد درونت گله بودی *** بی همدم و بی یاور و بی قابله بودی
از درد بیالش گل رخسار بهستی
گشتند ترا قابله زندهای بهستی

برخواست فروغ ازلی از در و بامت *** از چار طرف بوی خوش آمدبه مشامت

زنهای بهشتی همه دادند سلامت *** پروانه بدار الشرف عرش مقامت

گفتند مخور غم که چو ماخادمه داری

کی گفته تو تنهایی ، تو فاطمه داری

این است که شیرینی جان در بدن تست *** این جان جهان است وهماغوش تن تست

این بار بهر خلوت و هر انجمن تست *** این است که در حاملگی همسخن تست

کی مثل تو از هستی خود چشم بپوشد؟

تا فاطمه از سینه او شیر بنوشد

آنروز که افتاد خزان در چمن تو *** پر زد به جنان طوطی روح از بدن تو

تا بوی گل احمدی آید زتن تو *** شد جامه ی پیغمبر اکرم کفن تو

با مرگ تو آغاز شدای عصمت سرمد

بی مادری فاطمه ، تنهایی احمد

بردار سر از خاک و ببین همسر خودرا *** بنگر هدف سنگ سر شوهر خودرا

باز آ و ببین اشک فشان دختر خود را *** برگیر به بر دختر بی مادر خود را

بی روی توگردون به نظرتیره چودوداست

برخیز که بی مادری فاطمه زود است

برخیز که بر ختم رسل فخرزمانه *** خانه شده غمخانه ای بانوی خانه

بر گیسوی زهرا که زند بعد تو شانه ؟ *** بی تو شده از هر مژه اش سیل روانه

پیغمبر اکرم زغمت زار بگرید

خون است دل فاطمه مگذار بگرید

ای جامه احمد کفنت بر بدن پاک *** کن بهر حسینت به جنان جامه زغم چاک

تو بر سر دست نبی و اوبه سرخاک *** سرتابه قدم چون گل پر پر شده صد چاک

((میثم)) زغم نور دو عین تو بگرید

تاصبح قیامت به حسین تو بگرید

ص: 20

نخستین بانوی حمایتگر پیغمبر اسلام (صلی الله علیه و آله) حضرت خدیجه کبری (سلام الله علیها)

در بساط آفرینش هیچ نیکو مادری *** در کنار خود نپرورده چو زهرا دختری

از الهی مشربی بوده است و از ایمان ناب *** زاد اگر صدیقه را مام صداقت پروری

از سر ثروت گذشت و کرد آن بانو خطر *** تا بلند آوازه گردد سطوت پیغمبری

بانوی پاک آرمان بنت خویلد کز شعور *** بود از بهر محمد (صلی الله علیه و آله) نیک گوهر همسری

سالها فرسود در شعب ابوطالب وجود *** تا که پیغمبر بیابد در کنارش یآوری

شهره در نیکی و پاکی گر که باشد او بجاست *** چونکه می باشد خدیجه بانوی نام آوری

کرد از ش ویش حمایت با توان جان و مال *** داشت بر اسلام ناب او چو نیکو باوری

تا که خورشید جمال حق در آید از نقاب *** مهرورزی کرد با او بانوی نیک اختری

تا که فعلش مورد تصدیق حق جو یان شود *** هست تاریخ زمان او چه نیکو داوری

بارها بالیده بر او احمد و فرموده است *** بوده از بهرش خدیجه همسر نیکو فری

در حوادث شد تسلاهی دل پیغامبر *** از صفا چون بود او بانوی عالی محضری

پا فشرد از عزم، در تحکیم آئین بهی *** تا نگیرد سرسری دین خدا را کافری

بود در دین حنیف آن بانوی پاک اعتقاد *** رخنه کی می یافت در عزم سترگش بت گری

عهد تحکیم مودت بست چون با او رسول *** باز شد از لطف حق بروی پیغمبر دری

مصطفی را زوجه بودن فخر او گردید و بود *** مادر صدیقه بودن افتخار دیگری

کی جز اسلام محمد در چنین ظلمات جهل *** بود بر فرق ک سان ظل عنایت گستری

چامه ای در مدح آن سرور سرودم من (سرور) *** تا شود از التفاتش زیب بخش دفتری

حسین سرور اصفهانی

سرور

عز و شرف و شکوه را معنایی

افلاک نشین ز همت والایی

بانوی عرب خدیجه کبرایی

غمخوار رسول و مادر زهرایی

صحت اصفهانی

ص: 22

در منقبت اول بانوی اسلام حضرت خدیجه کبری سلام الله علیها

روشنگر زلال حقیقت خدیجه بود *** دریای بیکرانه ی وحدت خدیجه بود

همراز مصطفی به دیار نفاق و کفر *** معنای عشق و مهر و عطوفت خدیجه بود

اول زنی که پیرو اسلام گشت و شد *** آغازگر بخدمت و طاعت خدیجه بود

در روزگار ظلمت و جهل و فساد و شرک *** دارای حسن خلق و سخاوت خدیجه بود

حق رابحی شناخت و شده مسررسول (صلی الله علیه و آله) *** سیراب عشق و تشنه ی رحمت خدیجه بود

آن زن که دین پاک پیمبر قبول کرد *** شد مادر قبیله عصمت خدیجه بود

بیدار و مهربان و دل آگاه و استوار *** سرشار از سخا و مروت خدیجه بود

در هر طریق همره و مشفق بشوی خویش *** أسطوره ای ز عشق و صداقت خدیجه بود

از دامنش چو فاطمه شد گوهری پدید *** سرچشمه ی زلال امامت خدیجه بود

او برترین زن از شرف و افتخار بود *** صاحب جمال و شوکت و قدرت خدیجه بود

آن زن که امتیاز و مقام و جلالش *** در عهد خود نداشت نهایت خدیجه بود

آن زن که در طریقت وارستن از جهان *** شد صاحب جلال و فضیلت خدیجه بود

آن زن که مال و مکننت بسیار خویش را *** در راه حق سپرد براحت خدیجه بود

آن زن که با بلندی نفس و علو طبع *** از مشرکین نمود برائت خدیجه بود

آن زن که از قبیله ی دنیا پرست خویش *** بگذشت و شد رها ز اسارت خدیجه بود

آن زن که بارها زره کینه و حسد *** از دشمنان شنید ملامت خدیجه بود

آن زن که از گذشتن دنیای بی ثبات *** آباد کرد کاخ سعادت خدیجه بود

همراز بود و همدل و همصحبیت رسول *** گنجینه ای ز دانش و حکمت خدیجه بود

از مال و جان دریغ براه خدا نداشت *** خواهان بسط حق و عدالت خدیجه بود

تنها صلاح خیر بگفتار و ذکر نیست *** مصداق فعل و روح کفایت خدیجه بود

عزت به تکیه بر زر و مال و منال نیست *** رفعت طلب که طالب رفعت خدیجه بود

(صغری) مجوی جزره تسلیم حق رهی *** تابع به امر شرع و شریعت خدیجه بود

شاعره اصفهانی ام الشعرا بانو صغری

ص: 23

اختری همچون خدیجه (سلام الله علیها)

همچو اختر می در خشد *** نام بانوی موید

آنکه از اکرام وجودش *** دین احمد شد مشید

هم نفس هم دوش طاها *** همسر س الار امجد

مادر زهرای اطهر *** طاهره بنت خویلد

فخر نسوان دو عالم اشرف زنهاست آری

در مقام و در فضیلت ، برتر و تنهاست آری

عالم هستی ندارد *** اختری همچون خدیجه

لولوی مانند زهرا *** گوهری همچون خدیجه

کوثری مانند زهرا *** جوهری همچون خدیجه

دختری مانند زهرا *** مادری همچون خدیجه

مثل این دختر که دیده ، مثل این مادر که دیده

هر دو می باشند حقا از زنان برگزیده

آنکه داده از شرافت *** خالق عالم سلامش

در مقام عز و رحمت *** سیدخاتم سلامش

آنکه دارد از ارادت *** عالم و آدم سلامش

چهارده ماه منیر و *** نیراعظم سلامش

همسر محمود و مام ، همسر شاه ولایت

یازده نور خدا را ، جده شد آن باکفایت

داده او را حضرت حق *** رتبه ی بالا نشینی

رفعت و عز و جلال و *** جاه ام المومنینی

غبطه دارد بر مقامش *** آسمانی وز مینی

زن به این رفعت نجویی *** زن به این شوکت نبینی

آمده فوق تصور ، بام اقبال خدیجه

یافت اسلام مقدس ، رونق از مال خدیجه

سید علی عاجل کاشمیری

ص: 24

خلق مصطفی (صلی الله علیه و آله) تیغ مرتضی ثروت خدیجه (سلام الله علیها)

این شنیدم دین حی ذوالمنن *** یافت رونق از سه چیز اندرز من

اولین مال خدیجه آنکه داد *** جمله را در راه ایزد از و داد

دومین تیغ علی مرتضی *** سومین خلق عظیم مصطفی

مال وافر داشت بانوی حرم *** اهل یثرب از نعیمش در نعم

حشمت و جاه و جلالش در جهان *** بود شاهان را همی ورد زبان

از وفور مال خاتون قریش *** جملگی بودند در شادی و عیش

لیک در راه رسول و ذوالجلال *** داد از جان جمله مال و منال

مال خود چون داد، رب انس و جان *** خواست تا سازد تلافی در جهان

دختر فرخنده ای کردش عطا *** کش لقب آمد همی خیرالنسا

فاطمه، صدیقه، زهرای بتول *** عصمت حق راحت روح رسول

دختری کش مثل آن در ثمین *** ناورد دیگر خدا اندر زمین

این شنیدستم که او بیمار شد *** خسته و افسرده و افکار شد

بانویی گفتا وصیت های خویش *** با دلی غمدیده و حالی پریش

بعد گفت ای مظهر لطف خدا *** دارم از رخسار نیکویت حیا

گردهی اذنم به زهرا دخترم *** گویم ای شه یک وصیت دیگرم

چون نبی برخاست زهرا با فغان *** گشت نزد مادر زارش روان

مادر و دختر به روی یکدگر *** اشک ریزان هر دو با سوز جگر

عاقبت او غنچه لب باز کرد *** راز دل با دخترش آغاز کرد

گفت زهرا جان رسان از من سلام *** بر شه دنیا و دین خیرالانام
گوی از جان دادم ای فخر امم *** در رهت من جمله مال و حشم
حالیا گردیده هنگام فراق *** بر وصال دوست دارم اشتیاق
لیک دارم من دلی لبریز خون *** از فشار قبر و تنهائی کنون
یک تمنا دارم اینک از وفا *** کان ردایت را کنی بر من عطا
تا کفن سازم ورا شاهها ز جان *** از عذاب قبر باشم در امان
داد چون پیغام مادر را بتول *** بر خجسته باب نیکویش رسول
مصطفی از دیده گوهر بار شد *** روز روشن پیش چشمش تار شد
ناگهان آمد به نزدش جبرئیل *** با درود بی حد از رب جلیل
گفت از ما بر خدیجه این پیام *** گوی از بعد تحیات و سلام
چون تو دادی مال خود در راه ما *** ما کفن آریم از جنت ترا
یادم آمد این زمان با شور و شین *** شیعیان از شاه مظلومان حسین
کو براه کرد گار ذوالجلال *** داد جان و مال و فرزند و عیال
عاقبت آن جسم پاک چاک چاک *** بی کفن از کینه ماندی روی خاک
آن قدر جسمش بماندی بر زمین *** کامدندی مردم صحرا نشین
آخر از امر شه گردون سریر *** گشت آماده یکی پاره حصیر
شد حصیر آخر برای شه کفن *** چون ربودندش لباس و پیرهن
بس کن (علامه) که شد در شور و شین *** فاطمه از بهر فرزندش حسین

مرحوم محمد علامه

سلام ما به خدیجه که اسوه ی تقواست *** درود ما به خدیجه که مادر زهراست
اگر که مریم عذراست مام یک عیسی *** خدیجه کفو نبی مام یازده عیسی است
بزرگ بانوی اسلام و مادر سادات *** که نسل طاهر هاشم از این ذو القرباست
فراز مأذنه ها نام حق بلند از اوست *** پبای دین محمد از او در این دنیاست
وفا و معرفت و صبر و استقامت او *** به صفحه صفحه ی تاریخ تا ابد گویاست
مرا چه زهره که مدح ورا کنم عنوان *** کسی که مدح او ذات خالق یکتاست
من و مدیح خدیجه کجا توانم گفت *** که مدح او به کتاب الله از الف تا یاست
من و مدیح خدیجه حدیث مور و ملخ *** شعار من به روایت چو قطره و دریاست
تمام مدح خدیجه که شاعران گفتند *** هنوز حرف الف در ثنای او انشاست
شمیم عطر که از برگ دفترم خیزد *** از فیض قدسی آن پاک بانوی عظماست
اگر قبول شود زین سروده یک مصراع *** سپید روی فریور به عرصه گاه جزاست

محمد علی فریور اصفهانی

فرور

ص: 27

ثنای خدیجه (سلام الله علیها)

دهد فرصتم گر خدای خدیجه (سلام الله علیها) *** بگویم دمامد ثنای خدیجه (سلام الله علیها)

بسازم وضو باطهارت سرایم *** شعار خدیجه ، برای خدیجه (سلام الله علیها)

ملک در سما می شود همنوایم *** بخوانم اگر در رثای خدیجه (سلام الله علیها)

رضای خدیجه (سلام الله علیها) رضای الهی *** رضای الهی رضای خدیجه (سلام الله علیها)

خدیجه (سلام الله علیها) بود ام ام الائمه *** که او هست خیرالنسای خدیجه (سلام الله علیها)

بشد صرف قرآن و اسلام و احمد (صلی الله علیه و آله) *** همه مال بی منتهای خدیجه (سلام الله علیها)

به روز ده ماه سعد مبارک *** به کعبه شده کربلای خدیجه (سلام الله علیها)

به روز وفاتش جهان تشیع *** سیه پوش شد در عزای خدیجه (سلام الله علیها)

سرودن چنین مدح آن پاک بانو *** بود فیض عطر عطای خدیجه (سلام الله علیها)

شود گر قبول این ثنای فریور *** بود شامل او دعای خدیجه (سلام الله علیها)

محمد علی فریور اصفهانی

نیست زنی در سخا به پای خدیجه (سلام الله علیها) *** چشم فلک خیره بر عطای خدیجه (سلام الله علیها)

بنت خویند که چرخ پیر عقیم است *** تا که بزاید زنی به جای خدیجه (سلام الله علیها)

نقل محافل بود سخاوت حاتم *** حاتم طائی بود گدای خدیجه (سلام الله علیها)

رفعت طبع و صفای باطن و قدرش *** کس نشناسد مگر خدای خدیجه (سلام الله علیها)

ثروت و مالی که حد وصف نبودش *** کرد نثار، این بود وفای خدیجه (سلام الله علیها)

یک زن و اینقدر جانفشانی و ایثار *** چشم خرد خیره بر سخای خدیجه (سلام الله علیها)

اسوه شرم و حیا و عفت و تقوا *** شرم فرو مانده در حیای خدیجه (سلام الله علیها)

مومن اول است در صف اسلام *** گشته خدا راضی از رضای خدیجه (سلام الله علیها)

مایه دلگرمی رسول امین شد *** خدمت شایان و بی ریای خدیجه (سلام الله علیها)

در همه احوال در کنار نبی (صلی الله علیه و آله) زیست *** چون به خدا بود اتکای خدیجه (سلام الله علیها)

ریخت به پای محمد (صلی الله علیه و آله) آنچه توان داشت *** صدق و صفا بنگر و ولای خدیجه (سلام الله علیها)

خیر کثیرش عطا نمود خداوند *** مهد ولایت شدی سرای خدیجه (سلام الله علیها)

همسر پیغمبر است و مادر زهرا *** بس بود این شرکت از برای خدیجه (سلام الله علیها)

فاطمه کآمد جهان طفیل وجودش *** داشت مگر مادری سواى خدیجه (سلام الله علیها)

گرکه زنان در شب تولد زهرا *** گوش ندادند بر ندای خدیجه (سلام الله علیها)

بهر مدد آمده ز روضه رضوان *** آسیه و مریم آشنای خدیجه (سلام الله علیها)

بین زکجاتا کجا رسید مقامش *** اشک نبی ریخت در عزای خدیجه (سلام الله علیها)

گشته جهان روشن از جمال منیرش *** حور و پری عاشق لقای خدیجه (سلام الله علیها)

با همه امکان خود فدایی دین شد *** زبید اگر جان کنی فدای خدیجه (سلام الله علیها)

خامه (فولادی) است عاجز و طبعش *** تابکند مدحت و ثنای خدیجه (سلام الله علیها)

در مقام و منزلت حضرت خدیجه کبری (سلام الله علیها) همسر پیامبر گرامی اسلام محمد ابن عبدا... (صلی الله علیه و آله)

خدیجه سرور نسوان عالم *** خدیجه افتخار نسل آدم

خدیجه همسر پاک پیمبر *** خدیجه مادر زهراى اطهر

فراست آیت کبرائی اوست *** سخاوت مظهر والائی اوست

زنی چون او سراپا عشق مطلق *** بود زینت فزای مهبط حق

به جز این زن کدامین زن *** که پا در خانه احمد رساند

تواند بود او اولین بانوی اسلام *** که اسلام محمد (ص) کرد اعلام

به اسلام و به دین حق گرائید *** به خاک پای احمد جبهه سائید

زنی با این وقار و عز و تمکین *** بود شایسته ی صد گونه تحسین

چنین بانوی فرخ فال امجد *** که بر نسوان عالم شد سرآمد

زیمین طالع بخت خداداد *** خداخواهی به یاد احمد افتاد

دلش روشن ز نور احمدی شد *** چو شد هم سوی احمد سرمدی شد

به فرقش ظل احمد سایه افکند *** اساس همسری را پایه افکند

از آن روزی که شد همسوی خاتم *** شگفتی آفرید آن زن در عالم

چو احمد تاج کرمنه به سر زد *** دو دست از روی همت بر کمر زد

که گردد رهنمای ملک هستی *** رهاند آدمیت را ز پستی

خدیجه با تمام سعی و قدرت *** پی تحکیم بنیاد نبوت

برون دست خدائی ز آستین کرد *** به پای جان حمایت از امین کرد

در آن ظلمت سرای وحشت آور *** جدا یکدم نگردید از پیمبر
نهاد او هستی خود را به امید *** بدست میر مشعل دار توحید
صفا بخشید بیت مصطفی را *** که تا یاری کند دین خدا را
نهاد از لطف حق پا در حریمش *** حمایت کرد از درّ یتیمش
زدین حق بنای محکمی ساخت *** به کاخ کفرکیشان لرزه انداخت
بد این اعجاز حی حق تعالی *** که این زن گردد از اندیشه والا
به سامان پیمبر مادری کرد *** به مهد مهر زهرا پروری کرد
از آن مادر چنین دختر سر آورد *** که سر از خانه ی حیدر بر آورد
به تاریخ حیاتش ثبت گردید *** که در شعب ابوطالب چها دید
شد از سوء مقال دوستانش *** پر از خار ملامت بوستانش
از خویشان و اقارب طرد گردید *** ز نامردی دلش پردرد گردید
نشد آزوده خاطر زین مصائب *** که خود این درد و غم را بود طالب
چو او از روی عالم چشم پوشید *** نبی را اشک غم از دیده جوشید
غمش در بیت احمد آتش افروخت *** ز داغش قلب زهرا ی حزین سوخت
از حق خواهم که این فرزانه مادر *** کند از ما شفاعت روز محشر
بود مهرش عجین با تار و پودم *** اگر این چامه در وصفش سرودم
اگر که طبع قیصر پر ز شور است به خود بالد که استادش سرور(1) است

ص: 31

روشنی بخش لیلۃ القدر

السلام ای خدیجه ی کبری *** السلام ای نمونه ی زنها

یا خدیجه خدا مقامت داد *** جبرئیل امین سلامت داد

یا خدیجه مدافع دینی *** همسر خاتم النبیینی

یا خدیجه به آسمان بدری *** روشنی بخش لیلۃ القدری

یا خدیجه کنار پیغمبر *** مینور دی علیه بت پرور

یا خدیجه بهار جاویدی *** مهد گلاوژه های توحیدی

گفته این را پیمبر هستی *** از تولد محدثه هستی

از همان صدر مکتب اسلام *** می شوی بارسول حق همگام

در مسیر هدف دهی ثروت *** تا بدست آوری چنین نعمت

بهترین تحفه را ز حق گیری *** لوح هستی به یک ورق گیری

در تمام جهان اندیشه *** شجر عشقی و نبی ریشه

نسل تو تا ابد بود باقی *** مادر جانفشان عشاقی

کعبه نازد به مقدمت مادر *** پروراندی به دامنت کوثر

رتبه ای برتر از همه داری *** دختری همچو فاطمه داری

(منتظر) را در ادب دادی *** شاعر کعبه اش لقب دادی

محمد منتظر

ص: 32

ای در عظمت عصمت دادار خدیجه *** عالم همه چون نقطه تو پرگار خدیجه
در باغ کرم نخل تو مند کرامت *** در گلشن عفت گل بی خار خدیجه
در جود عجب نیست گراباب کرامت *** خوانند تو را مادرایثار خدیجه
با آن همه والایی خود حضرت مریم *** دارد به کنیزی تو اقرار خدیجه
از هستی خود در قدم یار گذشتی *** تا دیده گشودی به رخ یار خدیجه
این بس به مقام تو که پیغمبر اکرم *** می خواند تو را محرم اسرار خدیجه
دلهاست گرفتار کمند تو که بودی *** بر خال رخ دوست گرفتار خدیجه
پیغمبر اسلام بدی زنده که بودت *** ایمان به علی حیدر کرار خدیجه
تو هستی خود را به خدا دادی و او هم *** بخشید تو را کوثر و مقدار خدیجه
گرم است ز ایثار تو تا روز قیامت *** بازار سخا، عرصه ایثار خدیجه
آن روز که پیغمبر اسلام به عالم *** بدی کس ویی مونس ویی یار خدیجه
در موج غم و محنت ایام تو بودی *** بر ختم رسل همدم و غمخوار خدیجه
تا شاد نماید دل آزرده پیمبر *** می کرد بسی نام تو تکرار خدیجه
خورشید رخت کرده غروب ای همه نور *** یا تیره شده گنبد دوار خدیجه
تنها نه رسول الله و زهرای مطهر *** شیعه ز غمت گشته عزادار خدیجه
رفتی و ندیدی که چسان از غم مرگت *** بگریست پیمبر به دلی زار خدیجه
رفتی و ندیدی که چه بگذشت به زهرا *** در بین در خانه و دیوار و خدیجه
(هارونی) غمدیده ز داغ تو به دامن *** ریزد گهر از چشم گهربار خدیجه

ثنای حضرت خدیجه (سلام الله علیها)

می کنم از جان و دل ثنای خدیجه (سلام الله علیها)*** با دست من و دامن ولای خدیجه (سلام الله علیها)

مدح من و وصف او، چو قطره و دریا*** قدر و را، داندی خدای خدیجه (سلام الله علیها)

با مژه رویند حوریان بهشتی*** هر دم خاک در سرای خدیجه (سلام الله علیها)

باید هر زن که هست پیرو اسلام*** و پای گذارد ب جای پای خدیجه (سلام الله علیها)

در راه اسلام او گذشت زهستی*** گشته خرد مات از سخای خدیجه (سلام الله علیها)

کرد چنان صبر در شدائد دنیا*** صبر به حیرت شد از رضای خدیجه (سلام الله علیها)

حق به عوض دختری چو فاطمه دادش*** هست چنین دختری سزای خدیجه (سلام الله علیها)

گوهر زهرا خدا نمود پدیدار*** از صدف پاک پر بهای خدیجه (سلام الله علیها)

علی هنرور

ص: 34

خدیجه لب ایمان و ولا بود *** سرپای وجودش مصطفی بود

به راه حق گذشت از مال و جانش *** خدیجه معدن جود و سخا بود

پی یاری اسلام و پیمبر *** خدیجه در کنار مرتضی بود

همیشه فکر و ذکرش بود احمد *** خدیجه اسوه مهر و وفا بود

به سختیها همیشه یار احمد *** به رنج مصطفی او همنوا بود

به او ظلم و ستم *** بسیار کردند *** ولیکن بر رضای حق رضا بود

به پاس خدمتش در راه اسلام *** برایش فاطمه (علیها السلام) از حق عطا بود

خدا کردش عطا آن نوگلی را *** که نوردیده آل عبا بود

بوقت رحلتش از بیت احمد *** زداغ او جهان ماتم سرا بود

پیمبر در فراقش اشک می ریخت *** به مکه در عزایش کربلا بود

(رضا) او متکای جان احمد *** زجنس اولیاء و انبیا بود

سید رضا یعقوبیان

زبان حال بانوی دو سرا حضرت خدیجه کبری (سلام الله علیها)

من آن کنیز خدا و انیس طاهایم *** منم که مادر ام الائمه زهرایم

از افتخار کنیزی مصطفی (صلی الله علیه و آله) این بس *** که من شریک نبی در نشاط و غمهایم

تمام ثروت خود را به راه حق دادم *** به عشق اینکه به بیت نبی است ماوایم

خداست شاهد حالم چه رنجها بردم *** اگر چه شاد ز یک عمر امتحانهایم

گاهی به شعب ایطالیم اسیر بلا *** گهی نشان شماتت ز اهل بطحایم

اگر بهشت برین جایگاه شأن من است *** از آن بود که به دنیا مطیع مولایم

ص: 36

چراغ توحید (حضرت خدیجه سلام الله علیها)

ای مهر به داغ تازه بنشین *** ای چرخ بریز اشک پروین

از داغ خدیجه بانوی دین *** سوزد دل خاتم النبیین

گلخانه ی وحی شد سیه پوش *** فانوس وجود گشته خاموش

بانوی بزرگوار عصمت *** گنجینه گوهر رسالت

دلگیر از این جهان محنت *** طاووس بهشت کرده رحلت

رفت آنکه پناه احمدش بود *** جان هم نفس محمدش بود

مفهوم فضیلت و وفا بود *** او بانوی عصمت و حیا بود

اوزن نه فرشته ی خدا بود *** آرامش جان مصطفی بود

از عرش خدا دهد سلامش *** تکریم کند ملک مقامش

توحید چراغ محفلش بود *** سرمایه عشق قابالش بود

آن مهر که همدم دلش بود *** مقبوله ی عشق قابالش بود

در راه خدا هر آنچه بودش *** بخشید و به رتبه حق فزودش

سالی که به حزن و غم برآمد *** غم بهر نبی مکرر آمد

روزی که اجل زد در آمد *** خونابه ز چشم کوثر آمد

گم کرد زمانه شادمانی *** پژمرد بهار زندگانی

ذرات وجود شد مکدر *** از غربت حضرت پیمبر

زها چه کند به داغ مادر *** از گریه بیقرار دختر

آفاق گرفته رنگ ماتم *** پوشید سپهر جامه ی غم

جعفر رسول زاده

آشفته

در سوگ ((مظهر ایمان))

الا ای مظهر ایمان و ایثار *** وفارا معنی و مفهوم و معیار

شرف زبینه دامان پاکت *** عیان حق از جبین تابناکت

کرامت سائل درگاه جودت *** بزرگی شد سرشته با وجودت

تمام هستی ات وقف خدا بود *** کجا یکدم خدا از تو جدا بود

تو بستی با خدای خویش پیمان *** که باشی یار احمد از دل و جان

وفا کردی به عهد خویش نیکو *** به راه حق زدل بودی توره پو

خدیده یاور و یار پیمبر *** خدیده مادر زهرای اطهر

چه سختی ها کشیدی در ره دین *** چها کردند خویشان با تو از کین

اگرچه رشته الفت گسستند *** اگرچه قلب پاکت را شکستند

ولی هرگز نکردی توشکایت *** نگفتی با پیمبر زین حکایت

تنت فرسوده از رنج و الم شد *** قدت در زیر بار غصه خم شد

دم آخر چه گفتی با پیمبر *** به هنگام وداع آن فلک فر

یقین گفتی که زهرایم غریب است *** در این دنیا پس از من غم نصیب است

بگفتی دخترم مادر ندارد *** بجز تو سایه ای بر سر ندارد

((امیری)) قصه کوتاه کن خدا را *** مسوزان زآتش غم جان مارا

امیری

ص: 39

مرثیه در ارتحال حضرت خدیجه (سلام الله علیها)

سال حزن آمد برایم در غم هجران تو *** کاش جانم پر کشد از پیکرم با جان تو
بی فروغ روی مهتاب شبم گردیده تار *** همچو سالی بگذرد هر روزم از هجران تو
بی تو ای پروانه دل خسته بشکسته بال *** شمع جانم شعله ور شد از غم سوزان تو
یاریم کردی به روز بی کسی و غربتم *** تا ابد ای یاورم ممنونم از احسان تو
در خزان جاهلیتها و خارستان کفر *** چون بهاران شد دلم با غنچه ایمان تو
گر نمی گویی سخن با من ، بگو با دخترت *** نوگلت پژمرده از اندوه ، بر دامان تو
یادگار کوچکت نوحه سرایی می کند *** تادم آخر بود چشمان ما گریان تو

محمدعلی شهاب

ص: 40

مرثیه حضرت خدیجه (سلام الله علیها)

من و تنهایی و اشک شبانه *** دل تنگ و غمی بس بیکرانه
دل سوزانم از داغ فراقست *** زسوز جان شده شمع شبانه
غم هجرانت ای ماه شب *** من برای گریه کردن شد بهانه
چه کار آید زمن غیر از دعایم *** که مادر باز گردد سوی خانه
اگر آبی کنار دختر خود *** بگویم با توغم های زمانه
به دلداری این دخت حزینت *** بیا ای مادر خوب و یگانه
زداغت شعله ی سوزان غمها *** کشد هر دم زجان ما زبانه
نظر کن لحظه ای بر غربت ما *** که بی روح است بی تو آشیانه
بیاتوای نسیم مهربانی *** نوازش کن مرا ای جاودانه
بیا خاکستر روی پدر را *** بشو با اشک چشمت دانه دانه
بیا برگیر سنگ کینه ها را *** که رو سویش شود هر دم روانه
طرفدار شکسته بال طه *** بیا یاری کن او را در میانه
همه گویند بابا گشته بی کس *** امان از طعنه های ظالمانه
پس از تو مانده ام در شام غمها *** من و تنهایی و اشک شبانه

محمدعلی شهاب

محرم زهرا (سلام الله علیها)

ای دامت دانشگه زهرا (علیها السلام) خدیجه *** ای همدم تنهایی طاها خدیجه

نوشیده آب از چشمه چشم تو کوثر *** ای باغبان شاخه طوبا خدیجه

هستی فدای هستی احمد نمودی *** هستی فدای هستیت بادا خدیجه

زخم زبان بسیار از مردم شنیدی *** امانیفتادی دمی از پا خدیجه

آموختی درس فداکاری به عالم *** ارث از تو دارد زینب کبری (علیها السلام) خدیجه

روزی که دندان پیمبر را شکستند *** فروختی چون لاله صحرا خدیجه

روزی که زهرایت به کوچه خورد سیلی *** بودی کجا ای محرم زهرا (علیها السلام) خدیجه

روزی که زهرا (علیها السلام) پشت در فریاد می کرد *** ای کاش بودی یاورش آنجا خدیجه

محمد علی شهاب

ص: 42

ای همسر طه مرو، ای مادر زهرا مرو *** با دخترت یک دم بمان، بی من تک و تنها مرو
ای باور خوب پدر، حالا که شد وقت سفر *** با خود مرا همراه ببر، اینگونه بی زهرا مرو
داغ تو چون گردد نصیب، از دل رود صبر و شکیب *** بنگر که بابا شد غریب، گر می روی حالا مرو
آه دلم طوفان شد و اشک دو چشمم موج غم *** ای کشتی آرامشم، در لجه دریا مرو
دوری و هجرانت برد، از دخترت خواب و قرار *** آهی نماند تا کنم، با ناله ها سودا مرو
شد از نسیم رحمت، گلزار دین چون نوبهار *** بی تو خزان آید به دشت، ای گل از این صحرا مرو
بودی تو مهتاب وفا، در ظلمت شبهای کفر *** در تیرگی شهر غم، ای ماه بی همتا مرو
یک جاهلیت بود و تو تنها میان آن همه *** بودی برای نور حق، چون ملجأ و مأوا مرو
بطحی و مکه گردد از هجر رخت شام عزا *** شعب ایطالب شود بی تو پر از غم هامرو
ای اولین بانوی دین، ای یار ختم المرسلین *** تنهایی ما را ببین، در غربت از اینجا مرو
در لحظه های آخرت، بنگر به سوی دلبرت *** بر گو سخن با دخترت، چشمان خود بگشا مرو
ای مادر آزاده ام، بر مهر تو دلداده ام *** بر خاک سر بنهاده ام زین داغ جان فرسا، مرو
بر پای تو افتاده ام، از داغ تو جان داده ام *** شد چادرت سجاده ام، ای مادر از دنیا مرو

محمدعلی شهاب

مرثیه وفات حضرت خدیجه (علیها السلام)

تا خدیجه زجهان رخت به بست *** دل زهرای و پیمبر بشکست

مصطفی (صلی الله علیه و آله) بیکس و بی یاور شد *** ای فلک فاطمه بی مادر شد

گفت باناله به هنگام رحال *** بنما همسر خود را توحلال

آن کسای یمنی را بنما *** کفن من که روم سوی بقا

تا که آسوده بخوابم در خاک *** وحشت قبر مرا کرده هلاک

یارسول الله (صلی الله علیه و آله) در واهمه ام *** چه شود بعد تو با فاطمه ام

گل نشکفته من پرپر شد *** فاطمه درغم من مضطر شد

شدم از آرزوی خود مایوس *** که شود فاطمه ام تازه عروس

مام زهرا زجهان در سفر است *** ((صالح)) از ماتم او، نوحه گراست

احمد بروجردی

صالح

ص: 44

ختم مرسل چون خدیجه همسری از دست داد *** بحر مواج نبوت گوهری از دست داد

یاور دلسوز و یار مهربان رفت از برش *** دلنواز و همسر و هم سنگری از دست داد

روز در چشم پیمبر گشت همچون شام تار *** چونکه در برج کرامت اختری از دست داد

امشب از حال دل زهرا چه کس دارد خبر *** بی نظیر و بی همالی مادری از دست داد

رفت امشب از جهان دار و ندار فاطمه *** فاطمه جانان از جان بهتری از دست داد

عاجل از سوز جگر در سوگ آن گوهر بگو *** شیعه اثنی عشر تاج سری از دست داد

عاجل کاشمری

سوگ خدیجه کبری (سلام الله علیها)

سوگ خدیجه همسر پاک پیمبر است *** گریان بتول از غم فقدان مادر است

ام القری کشیده به سر معجر سیاه *** ام الائمه مویه کنان و مکدر است

روز دهم زماه مبارک وفات اوست *** بر هر که بنگری زغمش دیدگان تر است

بر قدسیان ستوده ترین فرد از صفات *** از بانوان اهل جهان هم نکوتر است

حامی دین، سراج مبین، خازن امین *** اسلام را معین و مددکار و یاور است

ما را چه حد که ذکر مدیحتش بیان کنیم *** و مدح خدیجه را که خدایش ثناگر است

نیکوترین مدیح، مدیح خدیجه است *** شیواترین شعار، شعار فریور است

گردد اگر قبول شعارش به نزد دوست *** بر او شفیعہ حضرت زهرا (علیها السلام) محشر است

محمد علی فریور

ص: 46

در رابطه با وفات بی بی دو عالم حضرت خدیجه خاتون (سلام الله علیها)

امشب مهین بانوی دین از دار دنیا می رود *** محبوب ختم المرسلین از دار دنیا می رود

امشب خدیجه بهترین دخت خویلد از تعب *** در مهبط روح الامین از دار دنیا می رود

آن زن که از اصل و نسب در برج حق اقبال او *** می بود با احمد قرین از دار دنیا می رود

امشب خدیجه مادر مرضیه زهرای بتول *** آن مادر مهر آفرین از دار دنیا می رود

آن با فراست بانوئی کاموال بی پایان او *** شد صرف در ترویج دین از دار دنیا می رود

امشب زنی فرخنده پی از خاندان مصطفی *** افسرده حال و دل غمین از دار دنیا می رود

آن مهربان مادر که شد رنجیده خاطر از حسد *** با شوق فردوس برین از دار دنیا می رود

آن زن که از مجد و شرف وز طالع بخت نکو *** شد خاتمش نقش نگین از دار دنیا می رود

بانوی عظمائی که شد با دین احمد آشنا *** در مهد قرآن مبین از دار دنیا می رود

محبوب رب العالمین امشب ز بیت مصطفی *** با عشق پاک و آتشین از دار دنیا می رود

گوهر شناسان از تعب رنجیده خاطر گشته اند *** کان در بحر یا وسین از دار دنیا می رود

خون جای اشک امشب روان گردد ز چشم شیعیان *** چون مام زهرای حزین از دار دنیا می رود

قیصر برای شیعیان باشد بسی جای اسف *** کامشب مهین بانوی دین از دار دنیا می رود

استاد سید محمد حسن صفوی پور

قیصر

ص: 47

امشب زمین و آسمان را غم گرفته *** زهرا برای مادرش مانم گرفته
ای آسمان خون گریه کن در ماتم او *** زیرا که امشب گریه کرده همدم او
امشب شب هجران دو دلداده باشد *** شام وداع همسری آزاده باشد
گرد یتیمی بر رخ زهرا نشیند *** از بعد مادر رنگ شادی را نبیند
آئینه مهر و وفا و عشق بشکست *** امشب علی گویا که مادر داده از دست
امشب خدیجه می رود از خانه ی وحی *** تاریک شد در ماتمش کاشانه ی وحی
چشم از خدیجه بر نمی دارد پیمبر *** خون جگر از دیده می بارد پیمبر
یارب خدیجه عاشق و همراز من بود *** در راه قرآن چون علی (علیه السلام) جانباز من بود
ای در غریبی آشنایم ای خدیجه *** ای جان نثار با وفایم ای خدیجه
در موج طوفانها فداکاری نمودی *** با مال و جان خود مرا یاری نمودی
در راه من زخم زبانها را شنیدی *** هر درد و محنت را به جان و دل خریدی
ای هر نگاهت در خزان غم بهاران *** در حفظ جانم پیکرت شد سنگباران
لرزنده اشک دخترت عرش خدا را *** سوزانده تنهایی او دلهای ما را

مادر کوثر (حضرت خدیجه سلام الله علیها)

دلم آتش مزین دختر بی مادرم *** که نهان شد بخاک خدیجه اطهرم

غم نشسته به دلم فاطمه، من ز اشکت خجلم فاطمه

گل پرپر من، یاس کوثر من

جبرئیل آمده بهرتسلای من *** می کند گریه از گریه زهرای من

گوهر هستی من گمشده، غم او شعله بجانم زده

گل پرپر من، یاس کوثر من

مهربان همدم و مونس غربت کجاست *** مادر کوثرم آیه عصمت کجاست

بخدا در همه ملک وجود، مثل ایمان خدیجه نبود

گل پرپر من، یاس کوثر من

جامه ی وحی من شد به تن او کفن *** یار روز وفا می رود از دست من

بانوی بیت رسالت چه شد، محرم سر ولایت چه شد

گل پرپر من، یاس کوثر من

جعفر رسول زاده

آشفته

نوحه حضرت خديجه كبرى سلام الله عليها

رحمة للعالمين كرده با جانش وداع *** بانوى عصمت كند با عزيزانش وداع

در ميان اشك و آه و زمزه

ذكر يا اما گرفته فاطمه

اين غم پيغمبر است

كوثرش بي مادر است

داغ محنت مي زند لاله ام القري *** و بوى غربت مي دهد اشك خون مصطفى

آنكه خورشيد رسالت شد دلش

ميكند گريه به شمع محفلش

اين غم پيغمبر است

كوثرش بي مادر است

بانوى عصمت كه بود يار و همراز نبى *** در باغ ايمانش گرفت عطر اعجاز نبى

در ره آئين و عشق همسرش

هستى خود كرده وقف داورش

اين غم پيغمبر است

كوثرش بي مادر است

بهر ختم الانبياء روز رنج و بيكسى است *** چون خديجه كس نداشت غصه و دلواپسى است

دامن شايسته چون او مادري

پرورد مانند زهرا دختری

اين غم پيغمبر است

كوثرش بي مادر است

مصطفی خون می گریست از وصیتهای او *** رمز غربت می شنید از لب زهرای او

بر تن مظلومه آن ممتحن

جامه وحی الهی شد کفن

این غم پیغمبر است

کوثرش بی مادر است

جعفر رسول زاده

آشفته

ص: 51

غربت بی مادری

حرم گرید برای رحمة اللعالمین امشب

فضای مکه دارد ماتم بانوی دین امشب

حریم وحی حق

شده ماتم سرا

رسول هاشمی

شده صاحب عزا

نشسته فاطمه (علیها السلام) در غربت بی مادری امشب *** گرفته گرد غم آینه پیغمبری امشب

حریم وحی حق

شده ماتم سرا

رسول هاشمی

شده صاحب عزا

چراغ محفل آل پیمبر شد خموش امشب *** بنالد فاطمه (علیها السلام) از غم که مادر شد خموش امشب

حریم وحی حق

شده ماتم سرا

رسول هاشمی

شده صاحب عزا

خدیجه رفت و شد صدیقه اطهر یتیم امشب *** نبی سر در گریبان آل پیغمبر یتیم امشب

حریم وحی حق

شده ماتم سرا

رسول هاشمی

شده صاحب عزا

کنار تربتش چشم رسالت گریه کرد امشب *** ز داغ رحلت بانوی عصمت گریه کرد امشب

حریم وحی حق

شده ماتم سرا

رسول هاشمی

شده صاحب عزا

به عام الحزن محنت تازه شد داغ نبی امشب *** خزانی شد گل نیلوفر باغ نبی امشب

حریم وحی حق

شده ماتم سرا

رسول هاشمی

شده صاحب عزا

جعفر رسول زاده

ص: 52

زبانحال حضرت خدیجه کبری (سلام الله علیها) با رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) در آخرین لحظات عمر آن مخدره

ای خاتم پیغمبران بنما حلالم *** من می روم از این جهان بنما حلالم

خدانگه دار ای همسر من

ای نور چشم و پیغمبر من

ای رحمت اللعالمین وقت وداع است *** یکدم کنار من نشین وقت وداع است

بر دین حقت دادم شهادت

از همسر خود بنما شفاعت

من شاهد غمهای بی حد تو بودم *** همناله با آن قلب پر درد تو بودم

تنهایت را دیدم شب و روز

آتش گرفتم ز آن قلب پر سوز

از بعد من زهرا طرفدار تو باشد *** او بهتر از من مونس و یار تو باشد

من افتخارم باشد به زهرا

مادر فدایش گردد چه تنها

محمد حسن زاده

راضی

ص: 53

زبانحال حضرت ختمی مرتبت در عزای حضرت خدیجه (سلام الله علیها)

ای خدیجه همسرم *** ای تو یار و یاورم

رفتی و هجران تو *** زد به سینه آذرم

مهربانی تو کی می رود از خاطر من *** یاد تو زنده بود پیش دو چشم تر من

مهربان همسر من *** مونس و یاور من

همنوی دل من *** آشنای دل من

آمدی در همه حال *** پا به پای دل من

ای به ابلاغ رسالت همه جا یاور من *** یاد تو زنده بود پیش دو چشم تر

من مهربان همسر *** من مونس و یاور من

خیزو از غصه ببین *** فاطمه گشته حزین

در دل کودک تو *** غم شده خانه نشین

می کشد دست نوازش به سرم دختر من *** یاد تو زنده بود پیش دو چشم تر من

مهربان همسر من *** مونس و یاور من

دل سوزان علی *** اشک چشمان علی

در عزای تو شده *** همدم جان علی

شده همنال دل در غم تو حیدر من *** یاد تو زنده بود پیش دو چشم تر من

مهربان همسر من *** مونس و یاور من

محمد حسن زاده

زبانحال حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) در سوگ همسر گرامیشان حضرت خدیجه (سلام الله علیها)

رفتی و داغت مانده بر دلم خدیجه *** تاریک از این غم گشته محفلم خدیجه

دردم ندارد مرهمی *** احمد ندارد همدمی

ای همسر من *** ای یاور من

ای اولین مؤمن به آیینم خدیجه *** کردی فدا جان در ره دینم خدیجه

ای غمگسار مسلمین *** با رفتنت گشتم حزین

ای همسر من *** ای یاور من

خون چشم زهرا دخترت در این عزا شد *** در کودکی با درد غربت آشنا شد

با قلب پر خون دخترت *** در بر کشیده پیکرت

ای همسر من *** ای یاور من

ترسم که از داغ تو زهرا جان سپارد *** او طاق هجران رویت را ندارد

تا دیده گانت بسته شد *** از غصه دل شکسته شد

ای همسر من *** ای یاور من

حیدر شده نوحه سرای ماتم تو *** زانوی غم در بر کشیده از غم تو

محزون ز هجرانت علی *** گردیده گریانت علی

ای همسر من *** ای یاور من

محمد حسن زاده

((راضی))

ص: 55

نوحه حضرت خديجه (سلام الله عليها)

سبک مدینه شهر پیغمبر

الهی همدم غمه، دل و جان پیمبر شد *** خدیجه دیده بر بسته، دل زهرا مکدر شد

زبان بگرفته چشم تر

مرو مادر، مرو مادر

واویلا آه و واویلا، واویلا آه و واویلا - دو مرتبه

همه هستی بود گریان، که احمد چشم تر دارد *** سراپا حضرت زهرا ز دیده اشک غم بارد

مرو مادر، مرو مادر، مرو مادر، مرو مادر

واویلا آه و واویلا، واویلا آه و واویلا - دو مرتبه

شکسته دل بود دختر کنار بستر مادر *** زند آتش بجان او نگاه آخر

مادر مرو مادر، مرو مادر، مرو مادر، مرو مادر

واویلا آه و واویلا، واویلا آه و واویلا - دو مرتبه

سید مجتبی نیک بخت

ص: 56

بسمه تعالی

أَهْدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبا ده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

